

Sociological Analysis of the Relationship Between Sensory Culture with Social Corruption

Sadegh Golestani

Assistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom

Email: sadeg.golestani47@gmail.com

Abstract

Various sociological, psychological and biological explanations have been given for social perversion and corruption. In the field of sociological explanations, social researchers also tried to conceptualize and explain it by highlighting some social aspects that are effective in this issue. This research has made sensory culture its central issue and tries to analyze the effects of this culture in the formation of injuries and social deviations and corruptions. Thus, this article, which is organized in a logical analytical way, tries to answer the fundamental question of what path the culture of sensuality takes in the formation of social corruption. Important pathways associated with the culture of sensitization that lead to the production and promotion of social perversions and injuries are: Understanding and explaining the social issue, human liberation, the feeling of relative deprivation, and the dramatization of the world.

Keywords: culture, sensualism, relative deprivation, dramatization, social corruption.

تحلیل جامعه‌شناختی رابطه فرهنگ حس‌گرایی با مفاسد اجتماعی

صادق گلستانی*

استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم

Email: sadeg.golestani47@gmail.com

چکیده

نسبت به کج‌روی و مفاسد اجتماعی تبیین‌های مختلف جامعه‌شناختی، رواشناختی و زیست‌شناختی صورت گرفته است. در قلمرو تبیین‌های جامعه‌شناختی نیز پژوهشگران اجتماعی تلاش کردند با برجسته‌سازی برخی وجوه اجتماعی اثرگذار در این مسئله به مفهوم‌سازی و تبیین آن بپردازند. این پژوهش مسئله محوری خود را فرهنگ حس‌گرایی قرار داده است و تلاش می‌کند تا تأثیرات این فرهنگ را در شکل‌گیری آسیب‌ها و کج‌روی و مفاسد اجتماعی^۱ تحلیل نماید؛ بنابراین این مقاله که به روش تحلیلی منطقی سازمان می‌گیرد تلاش می‌کند به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که فرهنگ حس‌گرایی چه مسیری را برای شکل‌گیری مفاسد اجتماعی طی می‌کند. مسیرهای مهم مرتبط با فرهنگ حس‌گرایی که به تولید و ترویج انحرافات و آسیب‌های اجتماعی می‌انجامد عبارت‌اند از: فهم و تبیین مسئله اجتماعی، رهایی انسان، احساس محرومیت نسبی و نمایشی شدن جهان.

کلیدواژه: فرهنگ، حس‌گرایی، محرومیت نسبی، نمایشی شدن، مفاسد اجتماعی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱

۱. تفکیک بین دو مفهوم کج‌روی و مفاسد اجتماعی به‌خاطر تفاوت بار معنایی آن دو است که در بخش مفاهیم بررسی می‌شود.

مقدمه و طرح مسئله

وجود برخی انحرافات و مفسدات اجتماعی بخشی از مسائل زندگی انسان اجتماعی را شکل می‌دهد. غریزی بودن جنبه‌ای از ابعاد وجودی انسان که به طمع ورزی و افزون خواهی و انحصار طلبی گرایش دارد در کنار محدودیت منابع جامعه انسانی، امکان بروز رفتار انحرافی و ارتکاب برخی مفسدات را فراهم می‌سازد.

مفسدات اجتماعی به‌عنوان متغیر وابسته از عوامل مختلفی برمی‌خیزند ضمن آن‌که در جایگاه متغیر مستقل آثار سوئی در جامعه برجای می‌گذارند. اهمیت این آثار باعث شده تا اندیشوران اجتماعی، درصدد فهم و تبیین چرایی وقوع و پیامدهای فردی و اجتماعی آن برآیند و متعاقب آن راه‌حلهایی جهت تعدیل و کنترل آن ارائه نمایند. بدین ترتیب می‌توان اساس نظریه‌پردازی‌های اجتماعی و تکوین دانش اجتماعی را به همین مسئله ارجاع داد.

در سیر اندیشورزی اجتماعی، تبیین‌های مختلفی در باب انحرافات و مفسدات اجتماعی ارائه شده است که تبیین‌های روان‌شناختی و زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی از جمله آن هستند. یکی کج‌روی را به ویژگی روان‌شناختی انسان ارجاع می‌دهد و دیگری آن را در جنبه‌های زیستی او جستجو می‌کند و برخی آن را به عوامل اجتماعی مستند می‌سازند. تحلیل معرفتی و به‌طور خاص فرهنگی از مسئله کج‌روی نوعی از تبیین جامعه‌شناختی است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

معنا محور بودن کنش‌های اجتماعی و به عبارتی فرهنگی بودن زیست اجتماعی انسان، این نوع تبیین را مهم جلوه می‌دهد. کنش‌های ارادی انسان بر پایه آگاهی؛ اعم از تصورات و تصدیقات شکل می‌گیرند از این جهت نوع معرفت و ارزش‌ها و هنجارهایی که در ذهنیت جامعه ورود یافته و فرهنگ جامعه را شکل دهد، رفتار انسان را جهت داده و روابط اجتماعی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد چنان‌که فرهنگ رفاه طلبی و مصرف‌گرایی رفتار اقتصادی متفاوتی را نسبت به فرهنگ قناعت و سخت‌کوشی ایجاد می‌کند. ضمن آن‌که فرهنگ بر میزان هم‌نوایی انسان نسبت به منافع جمعی و حقوق عمومی نیز اثر می‌گذارد.

ماهیت فرهنگ به‌لحاظ مادی و معنوی و منظرهای متفاوت آن نسبت به جهان و انسان و نوع مواجهه متفاوت آن با اهداف و موفقیت‌کنشگران، جلوه‌های رفتاری متفاوت را در کنش‌های اجتماعی ایجاد می‌کند. فرهنگ حسی، جهان و انسان را در حصار تنگ دنیوی خلاصه می‌کند و عقلانیتی را ترویج می‌دهد که بر پایه سود و زیان دنیوی و محاسبات کمی شکل یافته است.

به رغم اهمیت معرفت حسی در زندگی انسان، اما این معرفت در صورتی می‌تواند انسان اجتماعی را در راه رسیدن به اهداف زندگی یاری کند که به مقدار ظرفیت خودش در چارچوب نظام دانشی و به‌ویژه در فرهنگ عمومی و نخبگانی ایفای نقش نماید، نه آن‌که به‌عنوان تنها منبع تنظیم مناسبات و تولید ارزش‌های اجتماعی و محور سنجش و ارزیابی و امتیازدهی کنش‌ها قرار گیرد.

مراد از فرهنگ حس‌گرایی در این مقاله، فرهنگ عینی و شیوه زندگی‌ای است که در ظرف محقق جامعه جریان دارد؛ هرچند کنشگران متعلق به خرده فرهنگ نخبگانی یا فرهنگ عمومی، در نگاه معرفت‌شناسانه‌شان به انسان و جهان در سطح فرهنگ آرمانی، حس‌گرا نباشند و معرفت‌های دیگر را نیز برای فهم انسان و جهان معتبر بدانند.

هنگامی که معرفت حسی هویت بین‌الذهانی یابد و مبنای عمل اجتماعی قرار گیرد و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بر مدار آن سازمان گیرد، می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های مهم اجتماعی شناخته شود. این آسیب نه فقط زندگی معنوی انسان، بلکه جنبه دنیوی و سعادت این جهانی وی را نیز مختل می‌کند. در واقع، وقتی داده‌های حس‌گرایانه به‌عنوان تنها معیار متعین در جامعه نهادینه شود و هویت اجتماعی انسان را شکل دهد و خروجی آن، معیار تنظیم روابط اجتماعی در وضع و اجرای قوانین قرار گیرد، می‌تواند بجای نظم بخشی به زندگی اجتماعی و تأمین سعادت جمعی، مسیر ناپهنجاری و شقاوت اجتماعی را فراهم نماید و انسان اجتماعی را به سمت انواع مفاسد سوق دهد و آثار سوئی در جامعه به بار می‌آورد.

با توجه به نکات پیش‌گفته، هدف پژوهش تبیین فرهنگی مفاسد اجتماعی و تحلیل نظری چگونگی اثرگذاری فرهنگ حس‌گرایانه در این فرایند است؛ بنابراین می‌توان پرسش‌های پژوهش را به شرح ذیل بیان کرد:

فرهنگ حس‌گرایانه فرایند تکوین مفاسد اجتماعی را چگونه تبیین می‌کند؟ و صورت نظری و عملی غلبه فرهنگ حس‌گرایانه بر تکوین مفاسد اجتماعی چگونه است؟

مفهوم‌شناسی

مباحث مربوط به مفاسد اجتماعی در جامعه‌شناسی تحت عناوینی چون کج‌روی اجتماعی دنبال می‌شود و همچون بسیاری از مفاهیم اجتماعی وفاقی بر آن وجود ندارد. کج‌روی در جامعه‌شناسی ماهیت نسبی گرایانه دارد؛ به این معنا که در زمان و مکان مختلف مصادیق متعدد می‌یابد.

جامعه‌شناسان کج‌روی را برای رفتاری بکار می‌برند که هنجارهای اجتماعی و قواعد پذیرفته و رسمیت یافته را زیر پا گذاشته باشد (محسنی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۳-۳۰۹؛ ارل بی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴-۱۵۳). نسبی بودن این مفهوم بخاطر تنوع مصایق کج‌روی در جوامع و فرهنگ‌های مختلف است. تنوع ذائقه‌ها و سلیقه‌ها و ارزش‌های اجتماعی باعث می‌شود که برخی رفتارها در جامعه‌ای مقبولیت داشته، در جامعه دیگر منفور شده باشد. این مسئله افزون بر جغرافیای مکانی در باره شرایط زمانی نیز مصداق دارد؛ چه‌بسا رفتاری در یک دوره زمانی، هنجار تلقی شده و حتی حساسیت اجتماعی را نسبت به خودش بر می‌انگیخته، ولی در زمان دیگر خلاف هنجار تلقی شده یا دست‌کم اعتبار اجتماعی‌اش نزول کرده است.^۱

۱. البته برخی از هنجارها در بیشتر فرهنگ‌ها از اعتبار عام برخوردار است و شکستن آن، انحراف و گاهی تابو شکنی به حساب می‌آید؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان به قتل و زنا با محارم و تجاوز به عنف اشاره کرد.

فرهنگ اسلامی چنین موضعی نسبت به رفتار انحرافی ندارد و تعریف نسبی‌گراانه از آن ارائه نمی‌دهد. آموزه‌های فردی و اجتماعی اسلام بر اساس مبانی معرفتی و حیانی سازمان گرفته است و مصلحت و مفسده فردی و اجتماعی خاصی را مد نظر دارد؛ بنابراین ارزیابی هنجارهای اسلامی بر اساس همین ملاک و نوع تأثیری که در سعادت دنیوی و اخروی فرد و جامعه دارد باید صورت پذیرد. این رابطه بین رفتار و عمل، دائمی است و به شرایط زمانی و مکانی خاص محدود نمی‌گردد؛ از این رو تخلف از هنجارها و قواعد اجتماعی اسلامی، همواره ممنوع است و از آن تحت عنوان مفسده و گناه یاد می‌شود و نظارت‌های رسمی و غیر رسمی مختلف برای صیانت از آن تدوین شده است.

طبیعی است که هنجارهای اسلامی وزن اجتماعی یکسان ندارند و در نتیجه آثار متفاوت در جامعه باقی می‌گذارند، ولی از اصل احترام و اعتبار مطلق برخوردارند. در این پژوهش همین معنا مد نظر قرار گرفته است و عوامل و زمینه‌ها و پیامدهای آن بررسی می‌شود.

فرهنگ مفهوم محوری دیگر در این پژوهش است. پژوهشگران علوم اجتماعی تعاریف مختلفی برای آن ارائه کرده‌اند و برخی آن را تا دویست مورد تعمیم داده‌اند. این پژوهش بر محور تعریف استاد پارسانیا سازمان می‌گیرد. مراد از آن، معرفتی است که در ذهنیت مشترک افراد و یا جامعه و یا در زیست جهان افراد وارد شده است. مراد از معرفت معنای عامی است که احساس، عاطفه، گرایش، اعتقادات، عادات و آداب را فرا گیرد؛ به عبارت دیگر فرهنگ در این تعریف، عقاید، آگاهی‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و عاداتی را شامل می‌شود که از طریق تعلیم و تعلم انتقال می‌یابد و صورت جمعی پیدا می‌کند. (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۴۳-۴۲)

انحرافات اجتماعی فرهنگ حس گرایانه

نیاز انسان به امور مختلف مادی، توسل به حس و قوا و معرفت حسی را در زندگی جمعی ضروری می‌سازد. بنیاد تکوین زندگی اجتماعی را نیاز طبیعی؛ از قبیل جنسی و عاطفی شکل می‌دهد در واقع، از کانال این نیاز، کوچک‌ترین واحد جمعی یعنی خانواده و بنیاد زیست اجتماعی تکوین می‌یابد. از سوی دیگر، تن دادن انسان به حضور در جامعه و قواعد زندگی جمعی و به بیان دیگر انتخاب و ترجیح زیست جمعی بر زندگی فردی نیز بر مدار نیازهای متنوع مادی صورت می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر، وجود انواع نیازهای مادی تعبیه شده در ساختار وجودی انسان و ناتوانی وی در رفع این نیازها، انتخاب زندگی اجتماعی را برای اوگزییر ناپذیر کرده است.^۱

همه این واقعیت‌ها بر اهمیت نیروی حس و معرفت حسی برای شناخت طبیعت و ساخت ابزار تسلط بر آن و

۱. البته ضرورت زیست اجتماعی در رفع نیازهای مادی محدود نمی‌گردد؛ بلکه امکان رشد معنوی و تکامل وجودی او را نیز فراهم می‌کند. (جوادی آملی، جامعه در قرآن، ص ۶۶)

بهره‌گیری از منابع و مزایای آن حکایت می‌کند؛ بنابراین ساخت جامعه و تنظیم روابط اجتماعی و رفع نیازهای زیست جمعی بدون بهره‌گیری از داده‌های حسی امکان‌پذیر نیست.

معرفت حسی در صورتی که در چارچوب ظرفیت وجودی‌اش در فرهنگ جامعه حضور یابد می‌تواند در تأمین آن بخش از نیازهای اجتماعی بشر که بر مدار این معرفت سازمان یابد کمک نماید، ولی در صورتی که فراتر از ظرفیت وجودی‌اش بر ذهنیت اجتماعی؛ به‌ویژه در خرده فرهنگ نخبگانی سلطه براند و مرجع تفسیر کنش و پیامدهای اجتماعی آن و تنظیم روابط اجتماعی قرار گیرد، از رسالت اصلی خود نیز باز می‌ماند و جامعه را به‌لحاظ معرفتی دچار آسیب می‌کند. در ادامه به مهم‌ترین این آسیب‌ها اشاره می‌شود:

۱. فهم و تبیین آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی

فرهنگی بودن از مؤلفه‌های زیست اجتماعی انسان است. زندگی جمعی با آگاهی و اندیشه عجین شده است و به عبارتی جهان اجتماعی، جهان اندیشه و استدلال‌ها است. ساخت جامعه و شناخت و حل مسائل آن از مسیر اندیشه‌ورزی و تئوری پردازی صورت می‌پذیرد و انسان اجتماعی از دریچه تئوری‌های که توسط نخبگان تولید شده، بسط یافته است، مشکلات اجتماعی‌اش را می‌بیند و شناسایی علل تکوین و ارائه راه حل و اصلاح آن را پی‌گیری می‌کند. به اعتقاد پارسانیا مسائل و مشکلات اجتماعی، نخست خود را در آینه اندیشه کنشگران اجتماعی نشان می‌دهند و از آن پس در همان افق، با استفاده از زمینه‌های معرفتی موجود، در قالب برخی از نظریه‌ها و تئوری‌ها، تفسیر و تبیین می‌شوند و به دنبال آن، راه‌کاری مناسب برای حل و فصل آن‌ها تشخیص داده می‌شود. (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۱۰)

از سوی دیگر، زندگی اجتماعی همواره با مسائل و مشکلات و آفت‌ها همراه بوده است. توفیق جامعه در رسیدن به اهداف زیست اجتماعی در گرو شناخت و حل آن مسائل است. این مقوله از مسیر نظریه پردازی محقق می‌گردد که علم اجتماعی این وظیفه را بر عهده دارد؛ چنان‌که متفکران اجتماعی اصل تکوین دانش اجتماعی به معنای عام و علم جامعه‌شناسی بطور خاص را به همین واقعیت مستند نموده‌اند. (پارسانیا، جهان‌های اجتماعی، ص ۷۶؛ جیمز کرون، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، ص ۲۳)

در این مسیر نظریه‌ای موفق است که دریافت درستی از انسان اجتماعی و مبدأ و پیامد کنش‌های اجتماعی او داشته باشد تا بتواند تحلیل مناسب نسبت به فرایند شکل‌گیری کنش و آثار آن به جامعه ارائه دهد. این مهم در صورتی اتفاق می‌افتد که نظریه‌پردازان اجتماعی در خطای روش‌شناختی گرفتار نشده و جهان و انسان را از زاویه تنگ حس و تجربه نبینند و فقط از این منظر برای شناخت و حل مسائل جامعه به تجویز نسخه نپردازند؛ همان خطایی که همواره خرده فرهنگ نخبگانی جامعه غرب و به‌تبع آن جوامع اسلامی بدان گرفتار بوده‌اند.

هنگامی که رویکرد حس‌گرایانه در خرده فرهنگ نخبگانی غلبه یابد و نظریه‌پردازان جامعه که از دریچه منطق حس‌گرایانه به جهان اجتماعی بنگرند، از دیدن بسیاری از آسیب‌های اجتماعی محروم می‌مانند، ضمن آن‌که راه حل

نظری آنان نیز واقع‌نما نخواهد بود؛ به عبارت دیگر، نظریه‌های برآمده از منطق حس‌گرایی، در توصیف و تبیین مسائل اجتماعی با ناکامی مواجه می‌شود و خود به آسیب اجتماعی بزرگی برای جامعه تبدیل می‌شود.

از آنجا که نگاه تنگ حسی بالاتر از افق تجربه را نمی‌بیند، از دیدن برخی زوایای هستی و پیوند آن با انسان برخی کنش‌ها و پیامدهای آن ناتوان است؛ به عنوان نمونه، می‌توان به پیوند بین ملک و ملکوت و بازتاب‌های ملکوتی رفتار فردی و اجتماعی انسان (گلستانی، روش‌شناسی تفسیر اجتماعی) و نیز اثر گذاری عوامل متافیزیکی؛ از قبیل حرام زادگی و تأثیر غذای حرام و شبهه‌ناک در تکوین شخصیت و رفتار انسان (صدر، ۱۴۲۰، ص ۲۳۶-۲۳۵) اشاره کرد. شناخت و حل این عناصر منبع دیگری برای نظریه‌پردازی می‌طلبد که بیرون از افق حس قرار دارد. طبیعی است که این نوع مرض‌ها و رفتارهای انحرافی متعاقب آن، درمان متناسب خودش را می‌طلبد. شفا بودن قرآن کریم برای برخی قلب‌ها در همین چارچوب معنا می‌یابد.^۱

نظریه‌های برخاسته از فرهنگ حس‌گرایی نه تنها از شناخت و ارائه راه حل نسبت به برخی مسائل اجتماعی عاجز است، بلکه اساساً این امور را مسئله و مشکل جامعه یا انحراف و مفسد اجتماعی تلقی نمی‌کند و این بدان جهت است که منطق حس‌گرایی غایات وجودی زیست اجتماعی را در سعادت دنیوی محدود می‌سازد و سعادت دیگری برای این زندگی نمی‌یابد.^۲ از این رو، آن بخش از رفتارهایی که سعادت اخروی مبتنی بر زیست اجتماعی را تهدید می‌کند به عنوان آسیب نمی‌بیند و در صدد ارائه نسخه بر نمی‌آید؛ به عنوان نمونه، می‌توان به عدم رعایت حریم حجاب و عفاف و یا کسب حرام اشاره کرد. این امور هرچند در افق نگاه حس‌گرایانه تهدیدی برای جامعه به حساب نیاید، ولی صرف نظر از آسیب‌های دنیوی، اهداف اخروی یا همان غایات وجودی زندگی جمعی را تهدید می‌کند.

جمله آخر این که ناتوانی جامعه در فهم مسائل اجتماعی آفتی است که حرکت اصلاحی جامعه را با مشکل مواجه می‌سازد؛ به‌ویژه وقتی که این آسیب مدیران و متصدیان حل مسائل اجتماعی را گرفتار نماید که تأثیر سوء مضاعف در جامعه بر جای خواهد گذاشت؛ به تعبیر پارسانیا، بخشی از جامعه یا نهادها و سازمان‌هایی که به مقوله مشکلات و آسیب‌های اجتماعی می‌پردازند، حساس‌ترین مرکز در جریان تحولات و تغییرات اجتماعی هستند؛

۱. «و تَنْزُلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛ (اسراء: ۸۲) و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم و [الی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید. (یونس: ۵۷؛ فصلت: ۴۴)

۲. از نظر متفکران مسلمان، آفرینش اجتماعی انسان برای دستیابی به غایات وجودی است که بخشی از آن، سعادت اخروی متناسب با ابعاد ملکوتی او است. ابونصر فارابی، کتاب آراء اهل المدینه الفاضله، ۱۱۷ و ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء الالهيات، ص ۴۱ و محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۸، ج ۱۱، عبدالله جوادی آملی، جامعه در قرآن، ص ۶۶، مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۴۸؛ بنابراین برخی از عوامل اجتماعی که مانع رسیدن انسان به آن غایات وجودی هستند، آسیب‌های اجتماعی شمرده می‌شوند؛ از این رو شناخت و حل این موانع ضروری می‌باشد.

به‌گونه‌ای که اگر آسیب‌ها و آفت، متوجه این بخش از نظام اجتماعی شود، مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی روندی مضاعف پیدا می‌کند؛ چنان‌که یکی از مهم‌ترین مسئله و مشکل جامعه ما در صدساله اخیر، مربوط به نحوه برخوردی است که نخبگان فرهنگی و سیاسی جامعه با مسائل اجتماعی خود داشته‌اند؛ آنان اغلب در تحلیل شناخت و تبیین مسائل اجتماعی خود، به آفت‌ها و آسیب‌هایی دچار بوده‌اند که بیشتر در ساختار فرهنگی جامعه و نهادهای مربوط به آن ریشه دارد. (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۱۲)

۲. رهایی و کج‌روی

مسیر دیگری که فرهنگ حس‌گرایی، برای انحرافات و مفاسد اجتماعی می‌گشاید، مشروعیت بخشی و تجویز افسارگسیختگی اخلاقی و رهایی مطلق انسان نسبت به الزاماتی است که آموزه‌های دینی به‌عنوان یک منبع غیر حسی فراروی انسان قرار می‌دهد. از آنجا که فرهنگ حس‌گرا همه باورها و ارزش‌های نهادی شده را در چهارچوب حس و تجربه می‌بیند، هیچ نوع معیاری برای سنجش رفتار فردی و اجتماعی در ورای امور حسی نمی‌یابد. در نتیجه، الزامات غیر تجربی نمی‌تواند برای تعیین شیوه زندگی و رفتار اجتماعی او معنا داشته باشد. در این صورت قوانینی می‌تواند تعینات زندگی و حدود تعاملات اجتماعی اش را مشخص کند که در افق حس قرار گرفته، به دست او اعتبار یافته باشد. مطابق این فرهنگ، انسان رها شده از هر نوع الزام و حیانی، مرکز سنجش‌ها و داوری‌ها قرار می‌گیرد.

با مرکزیت یافتن انسان، ارضای نیازهای غریزی و موفقیت وی در تحصیل مزایای زندگی این جهانی اصالت پیدا می‌کند و ارزش‌های اجتماعی نیز بر همین مدار بسط یافته و استوار می‌گردد. در این راستا هیچ محدودیتی ورای قوانین اجتماعی تولید شده ذهن بشر مرجعیت ندارد؛ قوانینی که نیاز طبیعی او را مد نظر دارد.

مکتب لیبرالیسم در غرب مصداق کامل این اندیشه است. به اعتقاد پارسانیا در این اندیشه، همه حریم‌ها، از ناحیه ذات انسان و به خواست و اراده او مشخص می‌شوند. در قیاس به بشر، همه چیز مباح است و پس از گزینش و گرایش یا گریز و نفرت انسان نسبت به امری خاص، آن امر ضرورت وجود و یا عدم می‌یابد. مباح بودن همه امور در قیاس با انسان که همان اباحت و آزادانگاری بشر از تمام تکالیف و احکام الهی است، نوعی آزادی را به ارمان می‌آورد که در برابر آزادی دینی و رستگاری انسان از تعینات خلقی و خلقی است. (پارسانیا، حدیث پیمان، ص ۱۲۲-۱۲۱)

ارتکاب انواع مفاسد اجتماعی و کج‌روی‌ها، لازمه منطقی این فرهنگ خواهد بود؛ به عبارت دیگر، نهادینه شدن این فرهنگ، از یک‌سو رفتارهایی که در نگاه دینی، مفاسد شمرده می‌شود را ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، ارتکاب انواع رفتارهایی که در جامعه به خاطر مخالفت با هنجارهای پذیرفته شده، انحراف شناخته می‌شود تسهیل می‌کند که در ادامه بررسی می‌شود.

۲-۱. تجویز مفاسد اجتماعی

همان‌گونه که قبلاً اشاره شده است، بسیاری از رفتارها در فرهنگ دینی به‌عنوان مفسده اجتماعی شمرده می‌شود

هرچند در فرهنگ‌های دیگر به‌عنوان هنجارشکنی و رفتار انحرافی به حساب نیاید؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان به انحرافات جنسی، اسراف و مال‌اندزوی و رباخواری و... اشاره نمود. تأثیر فرهنگ حس‌گرا در ایجاد این نوع مفاسد از آن جهت است که این فرهنگ خوشبختی و بدبختی فرد و جامعه را در قلمرو امور مادی محاسبه می‌کند و بر ارضای حداکثری نیاز مادی از قبیل سود و ثروت انسان تأکید دارد؛ ازاین‌رو به اباحه‌گری مطلق مادامی که نظم اجتماعی را تهدید نکند و با قوانین رسمی مخالفت ننماید، فتوای می‌دهد؛ بنابراین در این فرهنگ ارتکاب هر نوع رفتار که مخالفت با قوانین مدون را در پی نداشته باشد، مشروع است؛ هرچند این رفتار مرزهای اخلاق را در نوردیده، به‌لحاظ دین، مفسده شمرده شود. به تعبیر علامه طباطبایی در این فرهنگ معارف و اخلاق جایگاهی ندارد و برای جامعه هیچ مسئولیتی در قبال رفتارهای اخلاقی مردم تعریف نشده است؛ ازاین‌رو هر نوع رفتار غیر اخلاقی مادامی که مزاحمتی با منافع دیگران نداشته باشد توجیه‌پذیر خواهد بود. (طباطبایی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۰۱ و ۱۰۸؛ ج ۱۳، ص ۸۷)

در این فرهنگ نه‌تنها جامعه در زمینه‌های ذکر شده وظیفه‌ای ندارد، بلکه برعکس، دخالتش در تعارض با آزادی‌های اجتماعی تلقی می‌گردد و نوعی هنجارشکنی شناخته می‌شود. شعاعی از همین فرهنگ در جوامع اسلامی و از جمله جامعه ما نیز رسوخ پیدا کرده است؛ ازاین‌رو است که رفتار مسئولانه برخی شهروندان نسبت به برخی مفاسد اجتماعی، مخالف حقوق شهروندی و نوعی فضولی تلقی می‌شود؛ ازاین‌رو حتی از سوی برخی از مسئولان تغذیه شده با این فرهنگ نه‌تنها حمایت نمی‌شود؛ بلکه مورد نکوهش قرار می‌گیرد.

لازمه منطقی این رویکرد، ارتکاب انواع مفاسد و هزینه‌گی‌های اخلاقی در جامعه خواهد بود. جامعه غرب نمونه بارز آن است؛ چنان‌که گسترش جنون جنسی نمونه بارز آن است. به گفته بنت: در همه ایالت‌های آمریکا، اکثریت فرزندان نوجوانان، نامشروع هستند (بنت، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱) به گفته نمونه ویلیام گاردنر در باره کشور سوئد می‌نویسد: سوئد یکی از ملحدترین کشور دنیا است. این کشور دارای کم‌ترین نرخ ازدواج و بالاترین نرخ جدا شدن زوج از یکدیگر میان کشورهای جهان است و ۵۰ درصد از کل متولدان آن نامشروع هستند (ویلی‌ایم، جنگ علیه خانواده، ص ۱۱۳-۱۱۲). تقریباً همه سوئدی‌ها، پیش از ازدواج، دارای زندگی مشترک خارج از چارچوب ازدواج هستند ضمن آن‌که نرخ فروپاشی زندگی مشترک این‌گونه افراد (با داشتن یک فرزند) به‌طور متوسط سه برابر نرخ طلاق میان افراد مشابهی است که ازدواج کرده‌اند. (ویلی‌ایم، جنگ علیه خانواده، ص ۱۱۵)

۲-۲. بسترسازی روانی و اجتماعی کج‌روی

صرف نظر از مفاسدی که در نگاه دینی مصداق می‌یابد. شکستن هنجارهای متعارف و قوانین موضوعه نیز از نتایج فرهنگ حس‌گرایی خواهد بود؛ زیرا تأکید فرهنگ حس‌گرا بر رها شدگی انسان و اصالت یافتن لذت‌های این جهانی، طبیعت‌سیری‌ناپذیر او را آژمندتر و فره‌تر می‌سازد. انسانی که در فرهنگ حس‌گرا رشد کرده شخصیت اجتماعی تک بعدی می‌یابد و همه چیز را از منظر حس و لذت مادی می‌بیند. در این فرهنگ فطرت انسان که افزون

بر قانع بودن نسبت به حق خود و محترم شمردن حقوق دیگران، به تعبیر قرآن کریم مسیر احسان و ایثار و تقدم دیگران بر خویشان را بر می‌گزیند^۱ در اسارت هوس‌ها قرار می‌گیرد. در فرهنگی که تربیت تک‌ساحتی جریان دارد، نه تنها احسان و ایثار، کم‌رنگ و چه بسا بی‌معنا شده، بلکه سبقت در جهت تحصیل منافع زندگی و رضای مشتبهات نفسانی یک ارزش می‌شود؛ هرچند در این روند حقوق دیگران ضایع گردد رفاه زندگی بر فراز منافع دیگران بنا گردد.

این فرهنگ که شخصیت اجتماعی تک‌بعدی را پرورش می‌دهد و به‌طور طبیعی بر ثروت اندوزی حداکثری و صرف کامیابی‌های دنیوی تأکید می‌ورزد، هرگونه رفتارهای متناسب با این وجه از زندگی را تحسین می‌کند و بدین ترتیب راه را برای انواع انحرافات باز می‌نماید. توصیف این فرهنگ در خطبه حضرت امیر(ع) این‌گونه بازتاب یافته است: «وَلَقَدْ أَضْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغُدْرَ كَيْسًا، وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسَيْنِ الْحَبِيلَةِ؛ امروز در محیط و زمان‌های زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم، حیله و نیرنگ را زیرکی می‌پندارند و افراد جاهل، آنان را اهل تدبیر می‌خوانند». (نهج البلاغه، خطبه ۴۱، ترجمه محمد دشتی، ص ۶۵-۶۴)

در این جامعه مادامی قانون محترم شمرده می‌شود که در راستای منافع طبیعی و ارضای نیاز زیستی افراد باشد؛ همان نیازی که فرهنگ حس‌گرایانه بر پایه آن بنا شده و افراد را به‌سوی ارضای حداکثری آن تشویق می‌کند. طبیعی است که تجاوز به حقوق دیگران و دریدن مرزهای ارزش‌ها و قواعد اجتماعی نتیجه طبیعی این فرهنگ خواهد بود.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا جامعه به رغم تقویت رویکرد حس‌گرایانه - نمی‌تواند از طریق به‌کارگیری سازوکار پیشگیرانه و کنترلی؛ از قبیل جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی و نظارت رسمی و غیر رسمی، از آسیب‌های احتمالی بر خاسته از این فرهنگ پیش‌گیری کند و مانع کج‌روی‌های اجتماعی افراد گردد؟

تردیدی نیست هر نظام اجتماعی سازوکار مختلفی برای هنجارمندسازی افراد طرح‌ریزی و عملیاتی می‌کند و از طریق فرایند جامعه‌پذیری، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را در اعضایش درونی می‌سازد و آنان را در جهت هم‌نواپی با آن ارزش‌ها و هنجارها، در رفع نیاز بیولوژیک‌شان آماده می‌سازد، هم‌چنین از طریق به‌کارگیری سازوکار کنترلی و اعمال مجازات‌های رسمی و غیر رسمی، کنشگران را به التزام نسبت به قواعد زندگی وای دارد و به تعبیر دیگر نظم ساختاری را در جامعه ایجاد می‌کند. هر اندازه، جامعه در این زمینه موفق‌تر باشد امکان استواری ارزش‌ها و هنجارها و تحقق نظم اجتماعی آن نیز بیشتر خواهد بود. جامعه غرب از بارزترین نمونه‌های این واقعیت است.

۱. «وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجْعَلُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَعْنَهُ نَفْسُهُ قَوْلِيكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ؛ [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند؛ هر کس را که به‌سوی آنان کوچ کرده دوست دارند؛ و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند؛ و هرچند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند.»

این جامعه که بر مبانی لیبرال دموکراسی بنا شده و فرهنگ حس‌گرایی را در لایه‌های زندگی نفوذ داده است، اما از طریق سازوکار ذکر شده تا حدودی توانسته است نظم ساختاری را در جامعه ایجاد نماید.

کارآمدی فرایند پیش‌گفته، به‌ویژه نظم ساختاری، تنها در شرایط عادی جامعه و نسبت به برخی قواعد و مقررات اجتماعی به ظهور می‌رسد؛ زیرا جامعه‌ای که بر پایه رویکرد حس‌گرایانه بنا شده است تنها بر بعد حسی و نیازهای طبیعی تأکید دارد و جامعه‌پذیری در این فرهنگ، بعد مادی شخصیت انسان را فریه می‌سازد و بعد غریزه افزون خواه و سیری ناپذیر وی و به‌عبارت‌دیگر تفرعن درونی او را زنده می‌کند از این رو با این رشد تک‌ساحتی انسان، هرچند ممکن است او در شرایط عادی و از طریق درونی‌سازی قوانین و مقررات، پابندی‌اش را نسبت به آن نشان دهد؛ ولی هنگامی که بحران‌های زندگی و محدودیت‌ها و کمبودها جلوه کنند در آن صورت، آن نیاز طبیعی که همین فرهنگ بر آن اصرار می‌ورزد دلیلی برای احترام به این قوانین و همنوایی آن نمی‌یابد و هنجار شکنی نتیجه طبیعی آن خواهد بود.

این مسئله در باره نظم ساختاری مصداق روشن‌تری دارد. نظم ساختاری تنها صورت رفتار را کنترل می‌کند و مادامی که مجریان و ناظران بیرونی جهت کنترل رفتار اجتماعی و صیانت از قوانین و نظم حضور دارند می‌تواند کارکردش را حفظ کند، ولی در خلوت‌ها و شرایطی که امکان مخفی کاری و دور زدن قوانین به وجود آید، صورت‌های مختلف هنجار شکنی و قانون‌گریزی رخ می‌نماید. مصادیق فراوانی از این واقعیت را در جامعه غرب در سطوح مختلف می‌توان مشاهده کرد که برخی از نویسندگان‌شان نیز بر آن تأکید نموده‌اند.

به اعتقاد بنت^۱: جمعیت کشور آمریکا از سال ۱۹۶۰ تا پایان قرن بیستم ۴۸ درصد افزایش یافته است، اما در همین مدت، جرائم عمده از قبیل قتل، تجاوز، راهزنی، حمله مسلحانه، جرائم علیه اموال، ورود به عتف به ملک دیگران و سرقت و ایجاد حریق عمدی، بیش از ۱۶۰ درصد (بنت، ۱۳۸۱، ص ۱۷) و تعداد زندانیان ۵۰ درصد افزایش داشته است (بنت، ۱۳۸۱، ص ۳۵). وی بر این باور است جامعه‌ای که در آن، زندگی می‌کنیم، مبتذل‌ترین، ناهنجارتر، عیب‌جوتر، گستاخ‌تر، پریشان‌تر، کج‌رفتارتر و افسرده‌تر از گذشته است. مردم به راحتی خودکشی می‌کنند و یا دیگران را می‌کشند، زنان و مردان به آسانی، یکدیگر و کودکان‌شان را رها می‌کنند، ازدواج و بنیان خانواده در آمریکا سست‌تر و ناپایدارتر و ناهنجارتر می‌شود. (بنت، ۱۳۸۱، ص ۱۳)

هنجار شکنی فضاحت بار در ایام کرونا؛ از هجوم به فروشگاه‌ها تا دزدیدن ماکس و غیره که بخشی از واقعیت فرهنگ غرب را از لابه‌لای سانسور شدید حاکم بر غول‌های رسانه‌های جهان نمایش گذاشت نمونه اخیر آن مسئله است.

قابل ذکر است آنچه از پیامد فرهنگ حس‌گرا در جامعه غرب بیان شده در مقیاس رابطه برون‌گروهی جهان

۱. ایشان تأکید در نگارش این کتاب از اسناد دولتی، مطالعات دانشگاهی، کتاب‌ها و مقالات کارشناسان رشته‌های متفاوت متعددی استفاده شده است. (همان، ص ۲۶۹)

غرب مصادیق روشن‌تری دارد. هنگامی که رابطه غرب با دیگر جوامع به‌ویژه جوامع ضعیف را مطالعه کنیم و به گفته المیزان رابطه شخصیت اجتماعی غرب با دیگر جوامع مقایسه کنیم و به‌عبارت‌دیگر، غرب را به‌صورت کل یکپارچه در نظر بگیریم و رابطه آن را با جوامع دیگر در نظر بگیریم این جلوه روشن‌تری می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۰۵). شخصیت اجتماعی انسان پرورش یافته در فرهنگ حس‌گرای غرب در تیب‌بندی انواع انسان، دو چهره متفاوت وحشی بالطبع و اجتماعی غیر وحشی^۱ را به نمایش می‌گذارد. مصداق چهره انسان اجتماعی غرب، در ارتباط درون‌گروهی‌اش مصداق پیدا می‌کند؛ به این معنا که در این جامعه هرچند انواع کج‌روی‌ها وجود دارد، ولی سازوکارهای مختلف جامعه‌پذیری و کنترلی توانست یک نوع نظم را در آن جامعه ایجاد کند، اما چهره وحشی غرب را در ارتباط با جهان دیگر می‌توان مشاهده نمود که قتل و جنایت و کشتار در اقصی نقاط جهان از جمله در کشورهای اسلامی به‌ویژه در دو دهه اخیر نمونه‌هایی از آن چهره است.

قابل ذکر است هرچند مصداق کامل فرهنگ حس‌گرایی در غرب وجود دارد، ولی این فرهنگ در جوامع اسلامی نیز نفوذ کرده است. نفوذ فرهنگ حس‌گرایی در خرده فرهنگان نخبگانی را در سطح نظام دانشی و در فرهنگ عمومی در نظام ارزشی نهادی یا همان فرهنگ واقعی می‌توان یافت.

غلبه حس‌گرایی بر فرهنگ واقعی به این معنا است که هرچند اعضای جامعه، اهداف زندگی را در صورت مادی محدود نمی‌سازند و به افق دیگری و رای عقلانیت مادی باور دارند و احياناً در تبیین حوادث زندگی نیز به عوامل غیر حسی نیز مراجعه می‌کنند و پیروزی و شکست را به آن مستند می‌سازند، اما در رفتار نهادی‌شان به‌گونه‌ای دیگر می‌اندیشند و شیوه زیست خود در تعامل با دیگران را بر مدار معیارهای تجربی و شاخصه‌های حسی و این جهانی سازمان می‌دهند؛ به‌عبارت‌دیگر ارزشهای اجتماعی در این فرهنگ بر پایه عناصر تجربی بنا شده و معیار ارزیابی کنش‌های اجتماعی بر محور عقلانیت مادی و شاخصه‌های این جهانی صورت می‌پذیرد. این فرهنگ از وقتی که در جهان اسلام نفوذ نموده، انواع مفاسد را نیز با خود به دنبال آورده است.

علامه طباطبایی در تبیین انحطاط جوامع اسلامی به غلبه همین فرهنگ اشاره می‌کند و می‌نویسد: در دوران ما، از نفوذ دین در جامعه کاسته شده و هوا و هوس مادی در دل‌ها نفوذ کرده است. جامعه ما از انگیزه‌های دینی و مادی فرهنگ غربی ترکیب یافته است. با این تفاوت که انگیزه‌های دینی جایگاه ضعیفی در میان مردم داشته و از اقبال

۱. انسان‌های وحشی بالطبع کسانی‌اند که همانند حیوان به هیچ قانونی تن نداده و جز به استفاده از دیگران نمی‌اندیشند و برخلاف حیوان که به دریدن یک یا چند حیوان بسنده می‌کند، به استثمار یک منطقه بسنده نمی‌کنند و به حریم دیگر کشورها، تجاوز و بر قاره‌ها تسلط می‌یابند؛ اما انسان اجتماعی غیر وحشی، کسانی هستند که توحش بالطبع خود را تا حدودی تعدیل کرده و نوعی از استخدام متقابل را در محدوده حیات حیوانی می‌پذیرند هرچند از زندگی عقلی سالم که ناظر به وحی و نبوت باشد بی‌بهره‌اند. (جوادی آملی، شریعت در آیین معرفت، ص ۴۱۳-۴۱۲)

عمومی کمی برخوردار است. در مقابل، فرهنگ مادی غرب که بر فرو رفتن در لذت‌های مادی بنا شده است، اقبال گسترده عموم مردم را به خود جلب کرده است. این ترکیب بروز اختلاف و کشمکش شدید بین آن دو انگیزه را در پی داشته و همواره به پیروزی انگیزه‌های دنیوی انجامیده است. درنتیجه وحدت نظامی که می‌بایست در سطح جامعه گسترش یابد پاره شده و هرج و مرج در روحیات مردم ایجاد گردیده و از پی آن، اعتماد نسبت به قوانین دینی و هم‌چنین قوانین جدید هم از بین رفته است (طباطبایی، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۲۱۱-۲۱۰)؛ و این فرایند به سقوط اخلاق و فضیلت و آداب شریعت و فرو رفتن در لهو و لعب و شهوات و فحشا و منکرات انجامیده است (طباطبایی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۸۶). فساد جنسی و شکسته شدن حریم حجاب و عفاف در ارتباطات بین زن و مرد نمونه بارز آن است.

۳. احساس محرومیت نسبی

آسیب دیگری که فرهنگ حس‌گرایی بر جامعه وارد می‌کند ایجاد و گسترش احساس محرومیت نسبی است. این پدیده در امتداد فربه شدن جنبه غریزی انسان و تکوین و تقویت و بسط شخصیت اجتماعی مادی‌گرایانه وی بوجود می‌آید. احساس محرومیت به وضعیتی اشاره دارد که از سنجش و مقایسه شرایط موجود با شرایط مطلوب و ناتوانی ظرفیت‌های موجود برای رسیدن به آن شرایط مطلوب حاصل می‌شود و به تعبیر برخی پژوهشگران: محرومیت نسبی از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی حکایت می‌کند. انتظارات ارزشی، کالاهای و شرایط زندگی‌ای هستند که مردم خود را مستحق آن‌ها می‌دانند^۱. توانایی‌های ارزشی قواعد و بستر و شرایط موجود و رسمیت یافته جامعه هستند (گر، ۱۳۷۷، ص ۵۴ و ۱۶۴؛ گسن، ۱۳۷۰، ص ۱۵۸).

این تفاوت بین اهداف و ابزار نهادی ممکن است در سطح گروه یا کل جامعه و نیز در مقایسه با وضعیت واقعی و ظرف محقق (مثل زندگی گروه مرجع درون و برون گروهی) و یا وضعیت غیر واقعی و انتظارات و آرمان‌های ذهنی شکل یافته باشد؛ به این معنا که برخی اهداف فرهنگی در جامعه نهادینه شده است ولی در قامت گروه مرجعی در ظرف محقق تعیین نیافته است.

احساس محرومیت نسبی در برخی شرایط اجتماعی می‌تواند زمینه برخی کج‌روی‌ها را فراهم کند به همین جهت در جامعه‌شناسی کج‌روی به‌عنوان یکی از نظریه‌ها مطرح می‌شود.

البته همواره احساس محرومیت نسبی به‌نوعی در جامعه انسانی وجود داشته است. محدودیت ظرفیت و توانایی‌های جامعه برای پاسخگویی به اهداف نهادی، مؤید این واقعیت است. این محدودیت امکان دسترسی همگان به آن اهداف را غیر ممکن می‌سازد؛ ازاین‌رو برخی افراد نسبت به آن اهداف احساس محرومیت می‌کنند؛ اما گاهی این

۱. به‌عنوان نمونه، می‌توان به برخورداری از امکانات مادی فراوان و نمادهای منزلتی قابل توجه؛ از قبیل مسکن گرانتیمت و درآمد بالا و یا قدرت و حیثیت اجتماعی اشاره کرد.

واقعیت اجتماعی صورت غیر طبیعی می‌گیرد و احساس محرومیت نسبی را نه در برخی، بلکه در سطح وسیع جامعه بوجود می‌آورد؛ چنان‌که گاهی ابزار نهادی نه فقط بخاطر محدودیت طبیعت امکانات جامعه، بلکه به‌خاطر برخی ناکارآمدی‌های نظام اجتماعی، کارکردش را از دست داده؛ از این‌رو جایگزینی و خلق سازوکار بهتر و متناسب با اهداف نهادی را می‌طلبد دارد؛ اما جامعه به رغم وجود امکان خلق و جایگزینی این سازوکارها و توانایی‌ها، نسبت به آن بی‌توجهی نشان می‌دهد و از آن سرباز می‌زند. از سوی دیگر، گاهی نیز در اثر تغییرات فرهنگی بی‌ضابطه، برخی اهداف اجتماعی در جامعه ترویج و نهادینه می‌شود که با توانایی‌ها و سازوکارهای موجود تناسب ندارد.

بنابراین تکوین احساس محرومیت نسبی محصول عوامل و شرایط مختلف است ولی در دو صورت اخیر نمود بیشتری دارد.

این پدیده در فرهنگ حس‌گرایی مصداق زیادی می‌یابد و فرهنگ حس‌گرایی بستر روانی جامعه را برای احساس محرومیت نسبی هموارتر می‌سازد و به‌طور مستمر بر گستره و عمق آن می‌افزاید؛ زیرا همان‌گونه که گفته شده است فرهنگ حس‌گرا بر اهداف مادیدگرایان‌های که مبتنی بر حس سازمان یافته تأکید می‌کند و آن را به‌عنوان ارزش اجتماعی نهادینه می‌سازد. از سوی دیگر، می‌سازد؛ از این‌رو شخصیت اجتماعی پرورش یافته در این فرهنگ که جنبه‌های طبیعی وجود او فرجه شده، همواره نسبت به انتظار ارزشی ذهنی که تعیین اجتماعی یافته احساس محرومیت می‌کند.

ارزش‌های تعیین یافته در این فرهنگ باعث می‌شود تا افراد همواره داشته‌های محسوس خود را با نداشته‌ها و انتظارات خیالی که زیبا جلوه داده شده، مقایسه می‌کنند و به دلیل عدم تناسب ظرفیت‌های جامعه با انتظارات فرهنگی که در اذهان تعیین یافته و به‌عبارت‌دیگر فاصله بین ابزارها و توانایی‌های موجود و آن اهداف اجتماعی، احساس محرومیت می‌کند. این ویژگی روان‌شناختی بستر و اشتیاق ذهنی باعث می‌شود بسیاری از افراد و گروه‌های جامعه تلاش خود را جهت رسیدن به آن هدف بکار بندند و در این مسیر چه‌بسا بسترهای موجود و هنجارهای تعیین یافته را نادیده بگیرند و روش انحرافی را برای رسیدن به آن هدف برگزینند. طبیعی است انواع رفتارهای انحرافی از جمله تجاوز به حریم دیگران و درگیری و نزاع اجتماعی می‌تواند از جمله آن شمرده شود. از همین رو است که در جامعه‌شناسی کج‌روی برخی از جامعه‌شناسان یکی از عوامل انحرافات اجتماعی را محرومیت نسبی معرفی می‌کنند.

نکته قابل توجه این که این پدیده، صرف نظر از بسترسازی برای وقوع برخی کج‌روی‌های اجتماعی، جامعه را با انواع فشارهای درونی و اضطراب‌ها مواجه می‌سازد. قرآن کریم از این وضعیت تحت عنوان زندگی تنگ یاد می‌کند. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»؛ (طه: ۱۲۴) و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم. در این جامعه ممکن است. این قفس آهنینی که جامعه را در خود گرفتار کرده و انواع اضطراب‌ها را بر افراد وارد می‌کند در حالی است که به گفته مفسران اسلامی: ممکن است از مزایای زیاد دنیوی همچون ثروت نیز برخوردار باشند. (طباطبایی، ۱۴۲۵، ج ۱۴، ص ۲۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱۳، ص ۳۲۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۱۷۰)

۴. نمایشی شدن جهان اجتماعی

نهادینه شدن و گسترش فرهنگ حس‌گرایی افزون بر سبقت در مظاهر دنیوی، فرهنگ نمایش و تلاش برای دیده شدن را بدنبال دارد. این پدیده به تبع تغییراتی بوجود می‌آید که فرهنگ حس‌گرا در ملاک‌های منزلت اجتماعی ایجاد می‌کند؛ به این صورت که عناصر کمی و شاخصه‌های این جهانی را جایگزین ملاک‌های معنوی و عقلانی می‌کند.

درواقع، ارزش‌های اجتماعی بطور طبیعی معیارهای منزلت و احترام اجتماعی و ارزیابی‌ها نسبت به شکست و کامیابی‌های افراد و گروه‌ها و در سطح کلان جامعه را رقم می‌زنند؛ زیرا تأمین احترام اجتماعی در حاشیه ارزش‌های اجتماعی سازمان می‌گیرد. ارزش‌های حسی ملاک‌های منزلت متناسب با خود را تولید و بسط می‌دهد که همان امور کمی و این جهانی باشد. حسی شدن معیارهای منزلت، پدیده نمایشی شدن را دامن می‌زند و بدان اعتبار می‌بخشد.

درواقع، تلاش برای دیده شدن در افکار عمومی و جلوه‌آرایی‌ها به‌عنوان راهی برای کسب منزلت نتیجه آن خواهد بود. برخی از پژوهشگران علوم اجتماعی در توصیف ویژگی نمایشی دنیای مدرن، آن را از ویژگی‌های هستی‌شناسانه عصر جدید شمرده‌اند و بر این باورند که این ویژگی را می‌توان به‌خوبی از تاریخ هنر بازشناخت. به این صورت که بیشتر هنرمندان بزرگ قرون وسطی در فرانسه، یعنی معماران و حجاران و نقاشان، خود را پنهان را نگاه داشته‌اند، اما در جهان مدرن چنین نیست. انسان مدرن علاقه دارد که خود را بنمایاند و معرفی کند و در برابری تحسین دیگران به خود افتخار نماید (مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۲۵). وبلن، در توصیف طبقه تن‌آسا که محصول فرهنگ جامعه سرمایه‌داری است به‌خوبی می‌نویسد: برای به دست آوردن حفظ اعتبار، فقط داشتن ثروت یا قدرت کافی نیست، ثروت یا قدرت باید نشان داده شود؛ زیرا اعتبار فقط با آشکار کردن آن به دست می‌آید. نمایش ثروت افزون بر کسب اعتبار، در ایجاد و حفظ آسودگی خیال شخص نیز اثر دارد. (وبلن، ۱۳۹۲، ص ۸۳)

امروزه با گسترش و تنوع ابزار نوین ارتباطی این اشتها به‌صورت هیجانی جلوه‌گری می‌کند. پهنه شبکه‌های مجازی مسیری برای ارضای این بعد رفتار اجتماعی انسان شده است. در این بازار افراد برای جذب و افزایش فالور، از هرگونه تلاشی دریغ نمی‌کنند و متناسب با فرهنگ حسی، به جای جاذبه‌های علمی و عقلانی، از نمادهای جسمانی و زیبایی‌های ظاهری بهره‌می‌گیرند و با استفاده از داده‌های روان‌شناختی و بهره‌گیری از انواع تکنیک‌های پژوهشی سعی در نمایش آن دارند.

این آفت، خود به‌عنوان متغیر مستقل می‌تواند زبان‌های دیگری برای جامعه ایجاد کند که آسیب اقتصادی نمونه آن است. در این بازار نمایش صرف هزینه‌های مختلف برای بهتر دیده شدن رخ می‌نماید. رونق جراحی پلاستیک نمونه آن است که هم‌چنان هزینه‌های مختلف از جمله هزینه اقتصادی را به جامعه تحمیل نموده و جیب عده‌ای را در مسابقه زیبایی بازار نمایش به نفع گروه دیگر خالی کرده است.

نهادینه شدن مصرف‌گرایی که از مسیر تنوع طلبی برخاسته از پدیده نمایشی شسدن بوجود می‌آید، نمونه دیگر آن

پیامد اقتصادی است. در این بازار، مبنای بسیاری از هزینه‌های اقتصادی برای خانواده و جامعه را نیاز واقعی شکل نمی‌دهد؛ بلکه مطالبات بازار نمایش و میزان پذیرش در این بازار نمایش تعیین می‌کند؛ از این رو، ممکن است افراد بدون نیاز واقعی به سمت مصرف‌گرایی و تغییر ابزار و نمادهای منزلی از قبیل منزل و محل سکونت و اثاثیه و نوع تفریحات سوق یابند. ناگفته نماند که این پدیده، هزینه‌های دیگر غیر اقتصادی نیز بر خانواده و جامعه تحمیل می‌شود.

در این بازار نمایش، جامعه زنان آسیب‌منحصر به فردی را تجربه خواهند کرد؛ این بخاطر وجود برخی ویژگی‌ها؛ همچون جلوه‌ها و لطافت‌هایی است که نظام تکوین به‌خاطر اهداف متناسب با غایات وجودی زیست اجتماعی^۱ در ساختار وجودی‌شان تعبیه نموده است. طبیعی است که ویژگی‌های ذکر شده، مناسب‌ترین وسیله برای جلب مشتریان بیشتر خواهد بود. از این‌روست که بخش قابل‌توجهی از عناصر رقابت در این بازار را استفاده از نمادهای زنان و جلوه‌های فریابی آنان شکل می‌دهد و حتی بنگاه‌های اقتصادی نیز تأمین منافع خود را در این مسیر دنبال می‌کنند و بخشی از تلاش خود را در این زمینه سازمان می‌دهند.

آفتی که در این فرایند متوجه زنان می‌شود شی‌وارگی و کالایی شدن آنان است. در این بازار به آن‌ها به‌عنوان وسیله لذت جویی و کسب منافع اقتصادی نگاه می‌شود. منزلت اجتماعی زن در این بازار در کالا شدن آنان تعیین می‌یابد. زنانی که به لوازم این بازار تن داده‌اند مجبور خواهند بود برای صیانت از منزلت اجتماعی و امنیت شغلی خودشان در این مسیر کالایی شدن و رقابت بی‌انتهای فریابی و چشم‌نوازی متناسب با اقتضای نوع به نوع این بازار نمایش گام بردارند.

البته این آفت مثل دومینویی است که پی در پی هزینه‌های مختلف دیگر نیز بر جامعه تحمیل خواهد کرد؛ چنان‌که برافروختگی و التهاب جنسی و از پی آن، بروز بسیاری از کج‌روی‌ها و ناامنی‌های اجتماعی مصداقی از آن است.

نتیجه‌گیری

رفتار اجتماعی انحرافی و مفاسد اجتماعی در اثر عوامل مختلف جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و حتی زیست‌شناختی ممکن است ایجاد شود. این پژوهش زمینه‌های فرهنگی به‌عنوان یکی از بسترهای جامعه‌شناختی تکوین این پدیده را بررسی کرده است. به اعتقاد نگارنده فرهنگ حس‌گرایی یکی از اساسی‌ترین عوامل و زمینه‌های اجتماعی برای تکوین رفتار انحرافی و مفاسد اجتماعی تلقی به حساب می‌آید؛ زیرا این فرهنگ افق نگاه انسان را به هستی‌های مقدور این جهانی با منافع و چشم‌انداز تنگ محدود می‌نماید. این نگاه با توجه به طبیعت افزون‌خواه و تنوع طلب انسان می‌تواند بستر روانی مسابقه در کسب ثروت حداکثری و رقابت در قلمروهای محدود جامعه انسانی فراهم نماید که خروجی آن شکستن برخی حریم و قواعد زندگی خواهد بود... این پژوهش تلاش کرد تا مهم‌ترین مسیر وقوع آسیب‌ها و مفاسد اجتماعی توسط فرهنگ حس‌گرایی را بررسی نماید؛ مشکل فهم و تبیین

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: بازخوانی خانواده قرآنی در میزان.

مسائل اجتماعی، رهایی انسان، احساس محرومیت نسبی، نمایشی شدن جهان اجتماعی مهم‌ترین آن‌ها بود که در این مقاله بررسی شده است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابونصر فارابی، (۱۳۹۶)، کتاب آراء اهل المدینه الفاضله، بیروت: دارالمشرق.
- ارل، بی، (۱۳۸۶)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، علمی انتقادی، ترجمه محمدحسین پناهی، تهران: دانشگاه علامه.
- بنت، ویلیام جی، (۱۳۸۱)، شاخص‌های فرهنگی در ایالات متحده امریکا، ترجمه فاطمه فراهانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- پارسانیا، حمید، (۱۳۸۸)، هفت موج اصلاحات، قم: بوستان کتاب.
- _____، (۱۳۸۹)، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: کتاب فردا.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، شریعت در آئینه معرفت، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____، (۱۳۸۷)، جامعه در قرآن، قم: نشر اسراء.
- صدر، سید محمد، (۱۴۲۰ ق)، ما وراء الفقه، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء للطباعة والنشر و التوزیع.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۲۵ ق)، المیزان، ج ۸، ۱۴ و ۱۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فضل‌الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ ق)، من وحي القرآن، لبنان - بیروت: دارالملاک.
- کونن، بروس، (۱۳۷۲)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: سمت.
- گر، تدرابرت، (۱۳۷۷)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌راد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گسن، ریموند، (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: مترجم.
- گیدنز، آنتونی، با همکاری کارن بردسال، (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- _____، جامعه‌شناسی، فصل ۸.
- مجموعه نویسندگان، (۱۳۸۱)، جامعه سنتی و مدرن، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات جهان.
- محسنی، منوچهر، (۱۳۸۸)، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران: دوران.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۷)، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۷)، تفسیر نمونه، ج ۱۷، چ ۲۱، قم: دارالکتاب الاسلامیه.
- وبلن، تورستین، (۱۳۹۲)، نظریه طبقه تن‌آسا، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- ویلی‌ایم، جنگ علیه خانواده.